

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -
دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

مجموعه مطالعات ایرانی - اسلامی / ۷

بوستان به مَثَابَتِ سیاست‌نامه

مباحثی چند درباره میراث و اندیشه سیاسی سعدی شیرازی

جويا جهانبخش



بوستان به مثابت سیاست‌نامه

مباحثی چند درباره میراث و اندیشه سیاسی سعدی شیرازی
جویا جهانبخش
تهیه: پژوهشکده الهیات و خانواده
ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان
آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: محمد کاظمی
چاپ: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
نوبت چاپ: اول، پائیز ۱۴۰۴
شمارگان: ۵۰۰
عنوان: ۱۵۴؛ مسلسل: ۱۸۴

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: اصفهان، خیابان حافظ، چهارراه کرمانی، انتشارات
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - شعبه اصفهان.
تلفن و دورنگار: ۵-۰۸۰۰۳۲۲۰۳۱۳
مراکز پخش: اصفهان، تلفن: ۰۳۱۳۲۲۲۰۳۷۰؛ قم، تلفن و
دورنگار: ۰۲۵۳۱۱۵۲۷۴۰؛ تهران، تلفن: ۰۲۱۶۶۹۶۹۸۷۸
وبسایت: <http://www.Morsalat.ir/Nashr>
پست الکترونیک: Nashr.disf@dte.ir

سرشناسه:	جهانبخش، جویا، ۱۳۵۶ -
عنوان قراردادی:	بوستان، برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور:	بوستان به مثابت سیاست‌نامه؛ مباحثی چند درباره میراث و اندیشه سیاسی سعدی شیرازی / جویا جهانبخش؛ تهیه پژوهشکده الهیات و خانواده.
مشخصات نشر:	اصفهان: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه استان اصفهان، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری:	۶۵۲ص.
فروست:	مجموعه مطالعات ایرانی-اسلامی / ۷.
شابک:	ISBN: 978-622-6152-84-6
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۶۰۱-۶۵۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع:	سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق؟ -- نقد و تفسیر
موضوع:	سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق؟ -- دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی
موضوع:	Sa'di, Mosleh-ibn Abdollah -- Criticism and interpretation
موضوع:	Sa'di, Mosleh-ibn Abdollah -- Political and social views
شناسه افزوده:	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. پژوهشکده الهیات و خانواده
رده‌بندی کنگره:	PIR ۵۲۰۵
رده‌بندی دیویی:	۸۱ / ۳۱ فا
شماره کتابشناسی ملی:	۱۰۲۳۲۳۸۴

برای ایرانِ اَوجِ آوَر...
به اُمیدِ فَرَدائی روشنِ تر...

سَعْدِیَا! خُوشْتَرِ از حَدِیْثِ تُو نِیْسْت
تُخَفُّهُ رُوزْگَارِ أَهْلِ شِیْنَاخْتِ
آفَرِیْنِ بَرِ زَبَانِ شِیْرِیْنَتِ
کَایِنْ هَمِّهِ شُورِ دَرِ جَهَانِ اَنْدَاخْتِ
اَز طَیِّیَاتِ شَیْخِ اَجَلِ سَعْدِی

فهرست

پیش‌گفتار ۹

سُخَنِ آغازین ۱۳

نظری به زندگی و زمانه و کاژنامه سَعْدی ۳۱

سَعْدی سیاست‌اندیش ۷۳

آبشخورهای اندیشه سیاسی سَعْدی ۸۹

سَعْدی سیاست‌نامه‌نویس ۱۰۳

بوستان و نصیحة المُلُوک: دو روی یک سکه ۱۵۷

سَقْمُونیای شِکْرآلود: مَعْجُونِ مَدْح و وَعْظ و فِکْر و عَمَلِ سیاسی ۲۱۳

در پستوی سیاست‌اندیشی سَعْدی ۲۶۹

فَرْزَنْدِ زَمَانِ خویشتن: تَجَارِبِ زیسته سَعْدی و سویه سیاست‌اندیشی او ۲۹۵

سَعْدی و سَعَادَتِ واقع‌بینی ۳۵۹

توفیقِ تَفْکِیکِ قَلَمِ رُوْ اخلاقِ فَرْدی و عَرْصه عَمَلِ اِجْتِمَاعی ۳۸۱

تَوَازُنِ «لاهور اندیشی» و «ناسوت‌اندیشی» ۴۰۵

جَهان و کارِ جَهان ۴۲۵

عَمَلِ گرایِی بَر بُلُنْدایِ واقع‌بینی ۵۱۵

لَبِ اَنْدِیشَه سیاسی سَعْدی ۵۳۱

سُخَنِ در فَرْجام ۵۴۳

کتاب‌نامه ۶۰۱

پیش‌گفتار

مجموعه «مطالعات ایرانی - اسلامی» اهتمامی است فروتنانه در عرصه بازخوانی و بازپژوهی میراث ارج‌آور اندیشه‌وران تمدن شکوهمند ایران و اسلام، و کوششی مشتاقانه به آهنگ راه‌گشودن به سوی آفاق فراخ فکر و فرهنگ اسلامی امروز، با بهره‌وری از خزائن گرانبار معرفتی دیروزیان، آن‌سان که فردایی روشن‌تر و دلگشای‌تر را از رهگذر آن تقدیر و تدبیر توان کرد.

کتاب بوستان به مَثابَت سیاست‌نامه که به قلم استاد دانشمند جناب آقای جویا جهانبخش (عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی) نگاشته شده است هفتمین کتابی است که در مجموعه «مطالعات ایرانی - اسلامی» انتشار می‌یابد. پژوهنده فاضل در کتاب ارزنده حاضر به بازکاوی یکی از جوانب مهم و در عین حال مغفول میراث و اندیشه سعدی، یعنی افکار و ایستارها و رهنمودهای سیاسی وی آنچنان که در کتاب بوستان بازتاب یافته است، پرداخته و در صدد بازنمودن این نکته برآمده است که سعدی جز آنکه آموزگار اخلاق و عشق‌ورزی و زندگی شادمانه است، مدرّس سیاست‌مداری و حکمرانی نیز به شمار می‌آید و کتاب ارجمند بوستان را باید مهم‌ترین نوشته سیاسی سعدی دانست که از بُن، "سیاست‌نامه"، بل "نصیحة المُلُوک" است.

ارکان اندیشه و رویکردهای سیاسی سعدی در بوستان نظیر واقع‌گرایی و عمل‌گرایی و تکیه بر تدابیر عرفی و تمایل به معامله‌گری سیاسی و مذاکره و مصالحه برای حفظ کیان اجتماع و مصالح و منافع کلان سرزمین، اصول سیاست

و تدابیر سیاسی و آداب کشورداری و آیین شهریاری و حکمرانی در بوستان و رسالۀ نصیحة المُلُوک، بررسی منابع و سرچشمه‌های اندیشهٔ سیاسی سعدی، و نیز شناسایی و توضیح زمینه‌های تاریخی و شرایط و اقتضائات زمانی اثرگذار بر افکار و ایستارهای سعدی در باب قدرت و سیاست، از موضوعاتی است که در کتاب پیش‌رو به‌طرزی برآزنده و نیکو بررسی شده است.

نویسنده همچنین از واقع‌بینی و سیاست‌اندیشی واقع‌گرایانۀ سعدی و شناخت درست او از جهان و انسان و جامعه و احوالات آنها بشرح سخن گفته است و به بازگفت و بازخوانی اندرزهای سیاسی خُرده‌بینانه و خردمندانهٔ وی همچون مردم‌داری و نکوداشت رعیت و شفقت بر زیردستان، ضرورت عمل‌گرایی و پرداخت جدی به تدبیر امور مادی و معاشی مردم و نیز پرهیز از تعلل و تسامح و بی‌عملی و بی‌اعتنایی به امور دنیوی پرداخته است. نکات و آموزه‌های سیاست‌اندیشانۀ سودمندی که سعدی در آثارش به‌ویژه بوستان مطرح نموده است، در این نوشتار پُربار گردآوری و تشریح شده است و ما را با زوایای گوناگون فکر سیاسی سعدی شیرازی آشنا می‌سازد، نکاتی مانند: لزوم تفکیک قلمرو اخلاق فردی از عرصهٔ عمل اجتماعی، ضرورت توجّه به نتایج و پیامدهای اعمال و نقش آنها در تعیین تکالیف و ارزش اعمال انسان، ویژگی‌های بایستهٔ حاکم و چگونگی حکمرانی و حکومت کردن، و وابستگی مشروعیت حکمران به رعایت مصالح مردمان.

از نتایج نیک پژوهش حاضر یکی هم تبیین این نکتهٔ باریک است که «سیاست‌اندیشی سعدی هنوز هم حرفی برای گفتن دارد و همچنان به کار کسانی که درد "مصائب ایران" را به دل دارند و به "مسائل ایران" می‌اندیشند، می‌آید» و دیگر آن که، توصیه‌ها و نصایح و رهنمودهای سیاسی سعدی در این دوران نیز برای سیاست‌ورزان بسیار مفید و مغتنم و درخور توجّه است.

پیش‌گفتار ۱۱

امیدواریم انتشار این اثر و دیگر آثاری که به خواست و عنایت خداوند مٔان در مجموعه «مطالعات ایرانی - اسلامی» به چاپ خواهد رسید، زمینه‌ساز پویایی افزون و اعتلای فزاینده دانش جویندگان و پژوهندگان این‌گونه آگاهی‌ها در باب میراث سترگ ایرانی و فرهنگ گرانسنگ اسلامی شود و همه ما را با یادگارهای بیش‌بهای دیرین و مواریث والای ثمین دانشوران اقالیم قبله آشنا تر سازد.

در انجام سخن، از جناب استاد دکتر نجف لکزایی، رئیس ارجمند پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، و جناب آقای دکتر احمدیان، رئیس محترم دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان که برای تمهید مقدمات نشر این اثر موافقت و مساعدت نمودند، سپاسگزاری می‌کنم، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

حمید عطائی نظری

اصفهان / تابستان ۱۴۰۴ هجری شمسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

سُخْنِ آغازین

راستی دَفْتَرِ سَعْدی به گِلِستان ماند!
(مَلِکُ الشُّعْرَاءِ بهار)

سال‌ها پیش در مَجَلَّه‌ای فرهَنگی، در نوشتاری به قَلَمِ یکی از اُدبای مُعْتَبَرِ زَمَان، خواندَم که مُعَدَّلِ اَمَارِ مَطبوعات را در اِنگِلِستان بر رَسیده و دیده‌اَنَد که در آن جا دَر بارهٔ ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴ - ۱۶۱۶ م.) - که سَرآمدِ اُدبایِ جِهانِ اِنگِلِسیِ زَبان بشمار است -، به طَورِ میانگین، روزانه، یک کِتاب یا رساله به چاپ رَسیده اُست! به گُفتهٔ یکی دیگر از فُضلا، هُرساله در بریتانیا و ایالاتِ مُتَّحِدَهٔ اِمْرِیکا، دَسِتِ کَم سیصد عِنوانِ کِتابِ جَدید دَر بارهٔ شکسپیر رَوانهُ بازار می‌گُردد و تَنها تَعْدادِ بَرخی از کِتاب‌هائی که در پانزده سالِ مُنتَهی به ۱۹۹۳ م. دَر بارهٔ شکسپیر نِوِشته‌اَنَد و کِتاب‌خانهُ دَانِشگاهِ کِمبریج آن‌ها را جَمع‌آوری کُرده بوده اُست، به دو هِزار و پانصد جِلد می‌رَسد و تَحْمین زده می‌شود که اِمروزه، آن مَبْلَغ، با اِختِسابِ اَفزایشِ خَزَندهٔ چاپِ کِتاب در جِهان، حَدِّ اَقَلِّ دَهٔ بَرابَر شُدِه باشد.^۱

۱. نِگَر: کَشکولِ شُشْدانگِ شکسپیر (بَرگُردانِ شش دانه از داستان‌هایِ شکسپیر)، دِکتر عَزیزِ حُجّاجی کَهجوق، چ: ۱، تَبْرِیز: اِنْتِشاراتِ یانار - با هَم‌کاری: اِنْتِشاراتِ آیدین -، ۱۴۰۲ ه.ش.، ص

می‌دانیم که گاه بحث و بررسی بر سر یک اسم یا یک ضمیر و فحوص در احتمالات راجع به تصحیف و تحریف آن در آثار همین شکسپیر یا جزاو، در همان انگلستان یا جز آن، اوقات عزیز شماری از نقاد و سخن‌سنان را مصروف خود داشته و به بازخوانی‌ها و بازویرانی‌های متعدّد آثار مهمّ اندیشگی و ادبی انجامیده است.^۱

الغرض، در آن سوی ترک‌های سرزمین ما و آن جاها که آفتاب پیش دیدگان مشرق‌زمینان فرومی‌رود، در دوردست، هزاران تن گرم کار و غرق فکر و نوشتن و خواندن و اندیشیدن اند و عقلای جهان را اعتقاد بر آن است که آنچه فکرهای چالاک و طبع‌های ذّاک را در آن بلاد گرمی و روشنی و آفرینندگی می‌بخشد، همین تگاپوهای رونق‌مند فکری و فرهنگی و ادبی و هنری معرفت‌خواهانه است، و به تعبیر علامه اقبال لاهوری: «از همین آتش چراغش روشن است»^۲.

در بلاد ما نیز تحقیق و تتبع در آثار گذشتگان کمابیش رونقی دارد و اگرچه کم و کیف آن قابل قیاس با آنچه در آن بلاد می‌کنند نباشد، هر سال رسائل و مقالات و آخیاناً کتاب‌های سبّار در نقد و تحلیل آثار بزرگان و فرهنگ‌آفرینانی چون فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ منتشر می‌شود که انصاف را جملگی نیز کتاب‌فال و تأویل‌های من‌عندی عرفانی و خلاصه‌مهم‌ل‌بافی و بیهوده‌گویی و یاوه‌سرایی نیست و به‌ویژه در چند دهه اخیر تحقیقات عمیق و دقیق در آثار این بزرگان کم نبوده است.

۱. در این باره، نمونه را، نگر: شیوه‌های نقد ادبی، دیوید دیچر، ترجمه: محمدتقی صدقیانی - و

- دکتر غلامحسین یوسفی، چ: ۵، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۹ ه.ش، صص ۵۰۲ - ۵۱۰.

۲. اشعار فارسی اقبال لاهوری، مقدمه و حواشی از: محمود علمی، چ: ۳، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۴۳۰.

با این همه هنوز کارِ کز دنی بسیار است و سُخَنِ گفتنی فراوان و جوانِبِ بی‌شماری از مامنامه‌های قدیم^۱ هست که باید کاوید و وارسید.

یکی از این زمینه‌ها که بخوبی کاویده نشده است، جوانِبِ سیاسی و سویه‌های سیاست‌اندیشانه میراثِ مکتوبِ ماست که مَعَ الْأَسَفِ دَر باره آن بَدْفَهْمی و سوء تفاهم و تَوَهُّم نیز کم نداریم.

هزار افسوس که هنوز آن‌دکی از بسیارِ موارِثِ گذشتگانِ خویش را بَدْرُستی نکاویده و از جمله آیینِ جهان‌داریِ ایشان را با همه محاسن و معایب و فراز و فرودهایی که داشته است باز نشناخته‌ایم. البته دیگر جوانِبِ و سوابِقِ فِکَر و فَرهَنگِمان را نیز نیک به جا نیاورده‌ایم. اکنون هرچه در بابِ بازشناسی این تاریخ و فَرهَنگ و میراثِ بکوشیم بجاست و هرچه از اوقات و دیگر سرمایه‌های مَعْنوی و مادی‌مان را مَضْرُوفِ پیراستنِ تَوَهُّمات و کُزْفَهْمی‌ها از ذَهْن و صَمیرِ خویش سازیم هیچ به هَدَر نرفته است؛ خاصه، از آن روی که در موارِثِ مکتوبِ گذشتگانِ ما، از جمله در بابِ همان فِکَرِ سیاسی و آیینِ حُکْم‌رانی، چیزهایی که هنوز مایه بَهره‌مندی و بَرخورداریِ عوام و خواص تواند بود فراوان است.

۱. خواست ما از «مامنامه‌ها»، همان «أُمّهاتُ کُتُب» است که تازیان می‌گویند و از زبانِ تازی به پارسی نیز درآمده است و البته دُرُستی آن تعبیر در خودِ زبانِ تازی جای گُفت و گوی است... توضیح این که:

بَعْضِ واژه‌شناسانِ تازی‌دانِ تازی‌زبان می‌گویند: باید «أُمّاتُ الْکُتُب» گُفت و نه «أُمّهاتُ الْکُتُب»؛ چرا که «أُمّهات» از برای آدمیان به کار می‌رود و «أُمّات» از برای اَشْیاء... سَنَج: لِسَانُ الْعَرَب، ابنِ مَنظُور الإفریقی المصْری، بیروت: دار صادر، بی تا، ۲۹/۱۲.

بر این بُنیاد، در زبانِ تازی - نمونه را - باید مان گُفت: أُمّهاتُ الْمُؤْمِنِینَ، و أُمّاتُ الْکُتُب. در مُقابِل، برخی از واژه‌شناسان به کارگیری هر دو واژه را روا داشته‌اند و بر این باور اند که خواه بگوییم: «قَرَأْتُ فی أُمّاتِ الْکُتُب»، و خواه بگوییم: «قَرَأْتُ فی أُمّهاتِ الْکُتُب»، از جاده فَصاحتِ انحرافی نیافته‌ایم و هیچ‌یک از این دو کاذبِ نادُرُست نیست.

باری، ما همان «مامنامه‌ها» می‌گوییم و بیهوده در نزاعِ اَبْناءِ لُغت و «أُمّهات» و «أُمّات» داخل نمی‌شویم!



بجاست سُخنی از اُستادِ آنوشه‌یاد عَلّامه مُجْتَبی می‌نوی طهرانی بیاورم و اَلَبَّته پیش از آن، تو گویی: در میانِ کَمائکان!، مَعروض بدارم:

رَحْمَتِ خُدا بَر اُستادِ فَقیدِ شیرین‌بیان، شادروانِ دکتر مُحَمَّدِابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۳ ه.ش.)، باد! این نازنینِ مَرَدِ کِرْمانی اِلْتِزام‌گونه‌ای مُصَرَّح داشت بدین که در هر گُفتار و نِوِشتارِ خود مُناسَبتی بجوید و نامی از "کِرْمان" در میان آرد!^۱ ... حالا حِکایتِ مُخْلِصِ شُماست! ... مَن بَنده هَم گویا با خود عَهْد کُرده‌ام تا چندان که بَتوانم سُخَنم را از یاد و نامِ اِحْتِرام‌انگیزِ عَلّامه اُستاد "مُجْتَبی می‌نوی" - که سَخْت و اَم‌دارِ دانش و بَینش و قَلَمِ اویم - خالی نَگذارم!

باری، اُستادِ آنوشه‌یادِ مُجْتَبی می‌نوی - که خاکِ بَر او خوش باد! - جایی مَرقوم داشته اُست:

«ما نَمی‌خواهیم که پَنَدِیات و مَواعِظِ سَعْدی را اِمروز میزان و مِلاکِ اَعْمالِ خود بسازیم و طَرزِ حُکومت و اِدارهٔ مَمْلَکَت را از رُویِ سیاست‌نامهٔ نِظامِ اَلْمُلکِ تَرْتیب دَهِیم. ولی چه باید کرد اگر حَالِ مِلّتی چُنان زار باشد که حَتّی دَسْتورالْعَمَلِ هَای عَقْلایِ هِزار سال پیش هَم بَرای او تازگی داشته باشد، و چُنان از کاروانِ تَمَدُّن عَقِب مانده باشد که حَتّی اگر نَصایحِ لُفْمانِ حَکیم را نیز به مَورِدِ اِجرا می‌گذاشت حَالش ازین بَهِتَر می‌شُد که هَسْت! ...»^۲.

شاید شُما بگویید: اُستاد می‌نوی، در این بیان، قَدری طَریقِ "تَشَاوُف" پِیموده اُست و بَدِینانه قَضَاوتِ فَرموده. ای بَسا که مَن نیز با شُما هَم‌داستان باشم. ...

۱. نِموَنه را، سَنج: هَواخوریِ باغ با گوهرِ شَبِ چراغ، مُحَمَّدِابراهیم باستانی پاریزی، ج: ۱، تَهران: نَشرِ عِلْم، ۱۳۸۵ ه.ش.، ص ۱۴۱.

۲. پانزده گُفتار دَر بارهٔ چَند تَن از رِجالِ اَدبِ اُروپا از اومِروس تا بَرناز دِشا، مُجْتَبی می‌نوی، ج: ۴، تَهران: اِنْتِشاراتِ توس، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص "یا".

شَخَن بَر سَرِ این‌ها نیست... عِجَالَةً آنچه مُسَلَّم است بسیاری از گفته‌های سَعْدی، هنوز شنیدنی و به‌کارِ بَسْتَنی است؛ و صِرْفِ دیرینگی، سَنَجِه‌ای بَسَنده نیست تا با آن فِکَر و سُخَنی را مَظْرود و مَهْجور گزدانیم و از هَرْگونه تازگی و زِندگی و سودبَخشی عاری شُماریم^۱... اَرَسْطوِی "مُعَلِّمِ أَوَّل" که بَسی پیش از میلادِ مَسِیح - سَلامُ اللهِ عَلَیْهِ - و دَر فَرْهَنگی دیگر (و تو پنداری: دَر جَهانِی دیگر) می‌زیست، و تَصَوُّراتش از عَدالت و مُناسَباتِ سیاسی عادِلانه، و مِنْ جُمْلَه: دَر بارهٔ أَصْلِ بَرَدگی و أَصُولِ بَرَدَداری، و فَراتر از آن، دَر بارهٔ تَفاضُلِ نِزادها و جِئْسِیَّت‌ها و مِشاغِل، به هیچ روی با مَقایِیسِ عُرْفِ کُنونی مَرْدُمان و مَقبُولاتِ جَهانِ ما جور دَر نمی‌آید^۲، و

۱. زنده‌یاد اُستاد مَلِکُ الشُّعراءِ مُحَمَّدتَقی بَهار (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰ ه.ش.) که مَرْدِ بی‌خَبَرِ چَشم و گوش بَسْتَه‌ای هَم نَبود و یکی از پِیش‌روانِ تَجَدُّدْخواهی دَر ایران مَحسوب می‌شُد و حتّی دَر سال ۱۲۹۳ ه.ش. می‌گُفت: «... یا مَرگ یا تَجَدُّد و إِصْلاح / راهی جُز این دو پِیش و طَن نیست / ایران کُهن شُدَه است سَراپای / دَرمانش جُز به تازهُ شُدَن نیست...» (دیوانِ أَشعارِ مَلِکِ الشُّعراءِ بَهار - بَر اَساسِ نُسخهٔ چاپ ۱۳۴۴ -، ج: ۱، تَهران: مَوْسَسَهٔ اِنْتِشاراتِ نِگاه، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص ۲۳۳)، دَر هَمان سال‌ها - یَعْنی: دَقِیقاً دَر سال ۱۲۹۶ ه.ش. - مَدَّعیانَه و مُتَحَدِّیانَه می‌نوشت: «... هَر أَصْل و قاعده‌ای که اَمروزه تازه‌تر و مُفیدتر به حَالِ مَعِیشَتِ عُمومی و أَخلاقِ اِجْتِماعی بوده، و مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ تَمَامِ عُلَمایِ عِلْمِ اِجْتِماع و أَخلاق و فَلَاسِفَهٔ طَبِیعی بوده باشَد، نشان بَدَهِید تا مَن آن را دَر کِتابِ مَثْنوی، و بوشتانِ سَعْدی، و دَر طَیِّ غَزَلِیاتِ حافِظ، بَرای شُما پِیدا کَرَدَه... به شُما اِرائَه بَدَهِم ...»

(بَهار و اَدَبِ فارسی - مَجموعهٔ یَک صَد مَقالَه از مَلِکُ الشُّعراءِ بَهار -، به کوشش: مُحَمَّد کُلُوبَن، با مُقَدَّمهٔ: دَکتر غلامحُسَینِ یوسفی، ج: ۲، تَهران: شَرکَتِ سِهامی کِتاب‌های جیبی - با هَم‌کاری: مَوْسَسَهٔ اِنْتِشاراتِ فَرانکَلِین -، ۱۳۵۵ ه.ش.، ۱/ ۱۵۹).

مَن بُنْدَه چَنین اِدْعائی نَدارم لیک مَرْدانی بوده‌اُند و هنوز نِیز هَسْتَنَد که هَم‌رایِ بَهار بوده‌اُند و تا بدین پایه به تَوانگَرِی مَواریثِ مَکْتُوبِ ما باوَرِ راسِخ داشْتَه‌اُند.

۲. نِمونهٔ را، سَنَج: أَصُولِ حُکومتِ آتِن، اَرَسْطو، تَرْجَمه و تَحْشیه: مُحَمَّد اِبْرَاهیمِ باسْتانی پاریزی، با مُقَدَّمهٔ: دَکتر غلامحُسَینِ صَدِیقی، ج: ۴، تَهران: شَرکَتِ سِهامی کِتاب‌های جیبی - و اَبَسْتَه به: مَوْسَسَهٔ اِنْتِشاراتِ اَمیرِکَبیر -، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص "ل" (هَامِش) و "لا" (هَامِش) و "لد" و "له" و: سِیاسَت، اَرَسْطو، مُترجم: حَمیدِ عَنایت، ج: ۱۱، تَهران: اِنْتِشاراتِ عِلْمی و فَرْهَنگی، ۱۴۰۲ ه.ش.، ص ۶۰

در درازنای تاریخ، بر بخش بزرگی از آموزه‌ها و اندیشه‌هایش رقم تزقین و خط بطلان کشیده‌اند^۱، هنوز که هنوز است، از جمله: در همین قلم رو نوشونده سیاست‌اندیشی، منبع استیfadat و منشأ الهام اندیشه‌وران و صاحب نظران است و آثارش مرغوب نخبگان و محل تأمل و نظروزی ایشان.

وانگهی، در شنیدن و خواندن گفتارها و نوشتارهای مردان اندیشه، با آندوخته‌ای سرشار از اقوال و آثار گوناگون و تجارب و افکار لونا لون روبروی می‌شویم که انگاری می‌خواهند یک صدا این عبارت زبان زد عهد عتیق را فرا یادمان آرند که: «در زیر آفتاب هیچ چیز تازه‌ای نیست»!^۲

صص "بیست و دو" - "بیست و چهار"؛ و: آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران (گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین)، دکتر عبدالهادی حائری، ج: ۱، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴ ه.ش.، صص ۲۳ - ۲۸.

۱. سنح: ارسطو، جان ای. وللا، مترجم: محمود دریانورد، ج: ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۴۰۰ ه.ش.، ص "ده".

۲. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه: فاضل خان همدانی - و - ویلیام گیلن - و - هنری مری، ج: ۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۱۱۷۸ از عهد عتیق. / این عبارت، بخشی است از فقره نهم فصل نخست کتاب "جامعه" / کتاب واعظ نام سلیمان شاه.

نیز نگر: عهد عتیق، ج ۳: کتاب‌های حکمت (بر اساس کتاب مقدس اورشلیم)، ترجمه: پیروز سیار، ج: ۲، تهران: نشر نی - و - هرمس، ۱۴۰۰ ه.ش.، ص ۶۱۰، با دگرسانی جزئی.

مارکوس اورلیوس آنتونیوس (۱۲۱ - ۱۸۰ م.)، شاه-فیلسوف روم باستان و یکی از بناام‌ترین حکیمان رواقی دنیای قدیم، در تأملاتش (کتاب ششم، فقره سی و هفتم) خاطرنشان می‌کند:

"اگر حال (زمان کنونی) را دیده باشی، همه چیز را دیده‌ای؛ همان گونه که از آغاز بوده است؛ همان گونه که تا همیشه خواهد بود؛ همه‌اش همان جنس و همان ریخت را دارد."

سنح: تأملات، ترجمه: حسام شیخ حسنی، ج: ۲، تهران: نشر میلکان، ۱۴۰۲ ه.ش.، ص ۱۱۸؛ و: همان کتاب، ترجمه: عرفان ثابتی، ج: ۱۸، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۴۰۳ ه.ش.، ص ۸۸.

و ۸۹.

اگر این سخن سیاست‌پیشه رواقی مسلک را بر جای خویش بشماریم، هرآینه با نیک دزن‌گریستن در "دیروز" نیز "امروز" و "فردا" را می‌توانیم شناخت.

از قضا دَرباره هَمان جامِعَه یونانی کُهَن گفته‌اند که هَر نوع فِکَر و عَقیده و تَصوُّری که بَشَر تا اِمروز دَر مَوَرِد اُمُورِ اِجتماعی بدان رَسیده اَست، از عالی‌ترین مَظاهِرِ دِموکراسی تا سَخْت‌گیرانه‌ترین مَراسِمِ دیکتاتوری، از ایده‌های سوسیالیسم و کُمونیزم تا پدیده‌های اُمپریالیسم، از پیچیده‌ترین مَراحِلِ فِکری تا ساده‌ترین رِفَتارهای بَشَری، هَمه دَر یونان سابقه دارد!^۱

اگر "اِطلاق" این مُدعا را بَرگِزاف بَشماریم - که چُنین نیز می‌نماید -، دَر اَصْل تَنوُّع و تَکثُّر و گوناگونی تَجارب و آراءِ بازتافتِه دَر آینِه تاریخ و ثَراث و اِمکان بَهره‌گیری فراخ‌دامنه از آن، بَرای اِمروز و فَرِدا و فَرِداها، سَرِ سوزنی جای تَزَید نیست. بماند که لُزومًا سُخَن دَر لُزوم تَقْلید و اِلتِزام و اِتِّباع نیز نیست؛ سُخَن دَر شَنِیدن سُخَن‌ها و بَرگَزیدن دیده‌ورانه آن‌هاست.^۲ ... دیروزمان با اِمروزمان و اِمروزمان با فَرِدایمان دَر پَیوَنْد است، و پِیش بُرد بیدارِ دلانِه کارِ فَرِدا، بی دِرنگ و تَوَعُّل دَر کارنامه دیروز و دیروزیان، شُدنی نَخواهد بود.^۳

۱. نِگَر: اُصول حُکومتِ آتِن، اَرسطو، تَرجمه و تَحشیه: باستانی پاریزی، با مُقَدَّمه: دکتَر صَدیقی، ص "هفت" و "هشت".

۲. از بازی‌های روزگار و شوخی‌های تَقْدیر، یکی این است که: دَر دَراژنای تاریخ، شُماری از آن فُززانگان که ما را به دیده گُشودن و تَرکِ تَقْلیدهای کورکورانه و اِجتناب از بُت‌تراشی و مُرادگُزینی فراخوانده‌اند، خود اَمّاچِ عَواطِف و اِحساساتِ مُقَلِّدان بُت‌تراش و مُریدانِ تَقْلیدفرما گُشته و سُخَنانیشان به مَثابِتِ "حُجَّتِ قاطع" و "قَوْلِ فَضْل" دَشتِ مایه تَعَصُّب‌راندن‌هایی گَزیده اَست تَماشائی! دَر این باره، از جُمله، نِگَر:

اُصول حُکومتِ آتِن، اَرسطو، تَرجمه و تَحشیه: باستانی پاریزی، با مُقَدَّمه: دکتَر صَدیقی، ص "لب" و "لج"؛ و: پِیامِ فِلسُوف (گَزیده‌هایی از آثارِ صَدَرایِ شیرازی و شارِحانش)، اَکبَرِ ثُبوت، چ: ۱، تَه‌ران: نَشْرِ عِلْم، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۱۵ - ۶۲.

۳. «گَدَشْتَه، پایه و بُنیانِ حال و آئِنده است / سَوابِقِ است که هَر شُغْل را نِظام دَهد» (دیوان اشعارِ مَلِکِ الشَّعْرائِ بَهار - بَر اَساسِ نُسْخَه چاپ ۱۳۴۴ -، چ: ۱، تَه‌ران: مَوْسَسَه اِنْتِشاراتِ نِگاه، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص ۴۴۵).

پس بهتر است هیچ مناقشت پیشه نسازیم و هم‌داستان با خود سعّدی
بگوییم:

مَرَد باید که گیرد اندر گوش
وَرِ نِشته‌ست پند بر دیوار!^۱

معروف است که اُسلوبِ سعّدی در نثر و نظم، «سهل مُمتنع» است؛ یعنی: در
بادی نظر ساده و آسان می‌نماید، ولی نظیر آن را پَرِداختن، دشوار است.
سُخَن‌گُفتن درباره سیاست‌اندیشی سعّدی نیز ای بسا چنین باشد. ... سهل
می‌نماید؛ زیرا می‌توان به شیوه خرافانِ حِرَفه‌ایِ زمان، مُشتی حُسن و قُبُح و باید و
نباید از آثار سعّدی بدر کشید و اِنشاهایِ مُملِ مَطوّلِ نوشت حاکی از آن که - مثلاً
- سعّدی ده بار گفته است که طُلُم بد چیزی است و بیشت بار گفته است که
عَدَل خوب چیزی است و سی بار هم بی‌اعتنائی به یزیدستان را مَدَمّت کرده
است و - خلائیق! چه نِشته‌اید؟! که - این همان چیزی است که در تعالیم
تورات و انجیل و قرآن کریم و نَهجُ البَلاغه هم آمده و حتّی ابوالقاسم پاینده
نَجف‌آبادی هم در نَهجُ الفَصاحه روایاتش را گِردآوری کرده است؛! اِلَی آخرِ
القَضایا!!! ... این‌گونه اِنشانویسی‌ها - که در مُحترمانه‌ترین فَرَض، چیزی وِرای به
بازی گِرفتنِ تاریخ و ثِراث و فَرهنگ و رِپش خَندِ مخاطبان و اِثلافِ اَوقاتِ عزیز
نیست، و مَعَ ذلک کُلّه، رواجی روزافزون دارد و جماعتی پُرشمار از پهلوی آن نام و
نان می‌جویند -، بیش و کم، کاری سهل است. ... رَسَم است که نمونه‌هائی
جوراجور از اَقوالِ مَرَد را نیز، وَلو از راه بُز زَدَن و فُرعه کشیدن!، ضَمیمه چُنین
مُنشآت کُنند و گِواه تَتَبُع نَفَس گیرِ مَفروضِ خویش در گوشه‌گوشه آثار وی سازند؛

۱. گُلستانِ سعّدی، تَصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، ج: ۱۰، تهران: شرکتِ سهامی
انتشاراتِ خوارزمی، ۱۳۹۱ ه.ش.، ص ۱۰۴.

که این هم، خاصه از دولتِ اَبزارهایِ پیش‌رفته جُست‌وجو و رونویسی رایانگی و ...، پُر دُشوار نمی‌نماید، و کامه‌ای است که باسانی بر تواند آمد... آنچه بدین آسانی‌ها نیست، آن است که از دایرهٔ تَنگِ "بازی" و "سرگرمی" گامی فراتر نهمیم؛ نگارش‌ها و نگرش‌هایِ شیخِ بُزْگوارِ سَعْدی را قَدری جدی‌تر از نظر بُگذرانیم و به دیدهٔ نقد و تمحیص و تنقیب و تفتیش بنگریم و بکاویم و دزیابیم که: این مَرَد بُزْگ، اَوَّلًا، چه مایه در عالمِ خویش دَلِ مَشْغُولِیِ سیاسی داشته است؛ ثانیًا، چه ایستارهایِ سیاسی و سیاست‌اندیشانه‌ای اختیار کرده و در بابِ مَناسباتِ قُدَرَت در اجْتِماع چه‌ها در دِماغ می‌پرورانده است که او را از بسیاری از هم‌روزگاران و اَشلاف و اَخلافش مُمَایز می‌گزداند؛ ثالثًا، چه مایه از نگرش‌هایِ او هنوز هم زنده و باطراوت است و به کارِ سیاست‌اندیشان و سیاست‌وَرزانِ اِمروزین هم می‌آید؛ اَلْبَتَّه اگر - از بُن - گوشی از برای شنیدن داشته باشند!^۱

نَصِیحت کسی سودمند آیدش

که گُفتارِ سَعْدی پَسند آیدش^۲

اگر در سَرایِ سَعَادَت کَسست

ز گُفتارِ سَعْدیش حَرْفی بَسست^۳

۱. دیرسال‌هاست که «گفته‌اند که: بر گوینده بیش از گُفتار نیست. چون شنونده خریدار نیست، جای آزار [= آزدگی و رنجش] نیست.»

(مُنْتَخَبِ قابوِشنامه، به اِهتمام: سَعید نفیسی، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰ ه.ش، ص ۲).

۲. بوستانِ سَعْدی (سَعْدی‌نامه)، تَصْحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، چ: ۱۱، تهران: شرکتِ سهامیِ اِنتِشاراتِ خوارزمی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۴۱، ب ۲۱۷.

۳. همان، همان چ، ص ۵۹، ب ۶۳۹.

در کُشور ما صَدَقَه سَر سَیْطَرَه غَفَلَت و پِنْد اَز دَگی و بی خَبَری، "لاف‌هایِ غریب" و "غریبانه" بسیار به گوش می‌رسد!

عوام و خواص، زمام‌داران و هیچ‌کارگان، وزیر و وکیل و اُستادِ دانشگاه و بَچَه مُحَصِّلِ اِنْشانویسِ مَدْرِسه و خُفیه‌نویسِ سَر گُذر و بَقال و بَرّاز و خَرک‌چی و سَقِزَلاتِ فُروش و لَنْدَره‌دوز، همه و...

همه، تا آن جا که از این و آن شنیده و فراستانده‌اند، مباحی و مفتخر اند که فرزندان کورش و داریوش و خسرو انوشیروان اند و می‌نارزند و می‌بالند بدین که ابوریحان و ابن سینا و فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی و ... و ... همه از مایند! ... بی‌راه هم نمی‌گویند. ... آری! این بزرگان و مفاخر بشریت از مایند؛ ولی افتخار و مباهات وقتی بجاست که امروز ما این گونه در نکبت و فلاکت و پریشانی و حسرت و پشیمانی سپری نشود، و پراستی در عزت و سرفرازی و بیداری و کازدانی و دانشوری و سخن‌دانی، اخلاف آن نام‌آوران باشیم.

این که سعدی از ماست، دُرُست است؛ لیک وقتی جای نازیدن و بالیدن دارد که آثارش را بخوانیم و افکارش را بدانیم و از آن‌ها بهره‌دزخور ببریم، بل در واقع و به تعبیر دُرُست و سنجیده‌اُستاد انوشه‌یاد مُجَتَبی می‌نوی، "لیاقت فایده‌بُردن" از "آثار خامه و نتایج فکر و قریحه" ی شیخ شیراز را داشته باشیم؛ ورنه، صرف قرابت جغرافیائی یا نژادی و مانند این‌ها، اگرچه مایه‌ی اِنتِهاج قلبی و سرور باطنی باشد، گریهی از کار فروبسته کسی نمی‌گشاید.

اُستاد مُجَتَبی می‌نوی، سال‌ها پیش از این، جایی به مناسبت گفت وگویی از این سینا و کسانِی که این‌جا و آن‌جا مدعی شده‌اند که این سینا از مفاخر ماست، پس از بحثی تاریخی درباره‌ی ملیّت این سینا و تبیین ایرانی‌بودن او، این را هم نوشته است که:

«... حُکما و عُلما و شُعرا و فلاسفه و هُنرمندان بزرگ تعلق به نوع بشر و تمام گره زمین دارند، و کسی حقّ مباهات به هم‌نوعی و هم‌نژادی آنان دارد که لیاقت فایده‌بُردن از آثار خامه و نتایج فکر و قریحه آنان را داشته باشد. نُهصدسالست که مقبره این سینا در همدان است و عده‌ای از اهل همدان هرروزه از کنار آن گذشته‌اند ولی از او چه فهمیده‌اند؟ در عهد خود این سینا، جمعی از هم‌وطنان او به خانه‌اش ریختند و کتاب‌خانه‌اش را غارت کردند و غالب کُتبش به غزنین، پایتخت سلاطین غزنوی، برده شد، و آن‌جا بود تا یک هم‌وطن دیگر این سینا به غزنین لشکر کشید و از جمله خرابی‌ها که به آن شهر رسانید، یکی هم این بود که کتاب‌های این سینا را سوزانید! به قول یکی از رفقای صاحب ذوق و صاحب معرفت: بسیار مُضحک است که فلان بزرگِ بلخی یا بخارائی یا طهرانی یا همدانی که اصلاً نمی‌داند شیخ رَمال بوده یا طبیب بوده یا وزیر بوده یا جادوگر و شعبده‌باز بوده، و نمی‌داند که "فیلسوف" نام یک مازک اُتومییل است یا نوعی سماور، خود را به حُجّه‌الحق، شرف‌الملک، شیخ‌الرئیس، امام‌الحُکما نزدیک‌تر بداند تا مثلاً مادموازل گواشن فرانسوی که در ناف فرنگستان چندین سال از عمر خود را صرف مطالعه آثار شیخ و تهیه رسائل و مقالات درباره افکار او می‌کند. ...»

(نقد حال، مُجَتَبی می‌نوی، ج: ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ ه.ش.، ص



این کتاب که در دَسْتِ شُماست، دَسْتِ آوردِ نِگاهی است توصیفی و توضیحی و اِنتِقادی به جوانیی از میراثِ مَکتوبِ شیخِ أَجَلِ سَعْدی، بَیشتَرک: بوستانِ دِلْفَرُوزِ او، و کَمْتَرک: دیگرِ آثارش، از مَنظَرِی وِیژِه، و اَلْبَتَّه از چَشمِ اِندازِ خواننده‌ای که این دَانشِ آموز باشد. بی‌گمان دیگران، با تَتَبُّعی اَفزُون‌تر و قَرِیحه‌ای پُرورده‌تر و قَابِلِیَّتِی بَیشتَر و وُسْعَتِ دیدی فراگیرتر، از چَشمِ اِندازهای مَتفاوتی در هَمین جَوانبِ آثارِ شیخِ نَظَرِ تَوانند کُرد و به اَفاقی چَشم‌نوازتر و مَناظَرِی بَدیع‌تر دیده بَرِ خَواهَند کُشود و دَوخت و دَسْتِ اَوَرْدَهایِ نَغزَتَر و پُرَمَغزَتَر فرا چَنگِ تَوانند اَوَرْد و اَنَدوخت؛ و جُز این نیز چَشمِ نَباید داشت.

نِگارنده این سَطورِ زینِ پِیش، در سُخَنانی که به روزِ ۲۵ دِیِ ماهِ ۱۴۰۲ ه.ش.، تَحْتِ عَنوانِ "سَعْدی در عَالَمِ سِیاسَتِ نامَه‌نویسی"، در نَوَد و سِوَمینِ نِشِسْتِ ماهانَه "فَرهَنگِ سَتانِ زَبان و اَدبِ فارسی" رانده است نیز جوانیی از هَمین زَمینَه را به کاوشِ گِرِفْتِه و پاره‌ای از بَرَداشْت‌ها و پِنَداشْت‌هایِ خَویش را با اُزبابِ دَانش و بَینش در میانِ نِهادِه است.^۱

آنچه مَرا در این بُرهه، به قَلَم‌گِردانی در این باره بَرَاغالانید و واداشت، خواهانی جَنابِ حُجَّه‌الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمینِ دَکترِ نَجفِ لَکْزایی، رَئِیسِ پُژوهشگاهِ عُلوم و فَرهَنگِ اِسلامی، بود که خود سال‌هاست دِل در گِروِ سِیاسَت‌اِندیشی دارُند و به مایه‌وَرِی میراثِ سِیاسَت‌اِندیشانَه کُذشتگانِ نیک باوَرَمَند اُند و از سَرِ اِعتِقادی که به غَنایِ میراثِ سِیاسَت‌اِندیشانَه مُندرج در آثارِ بُزُرگانی چون سَعْدی و فِرْدوسی دارُند، از این اَشْنايِ عَتَبَه عَلَیْه اَن مَفاحِرِ فَرهَنگِ اَفَرینِ خَواستَند تا به فَرَاخَورِ

۱. صَورَتِ بَسَط و تَحْرِیرِ یافْتَه اَن سُخَن‌رانی که به لُطْفِ خُداوَنَدِ مَهرِگُستَر با مَهر و پَدِیُفْتاری زُبدگانی از خُداوَنَدگارانِ اَدب و اَندیشه نیز رَواوِی گَرَدید، چاپ شده است در: اَینَه پُژوهش، س ۳۵، ش ۲، ش پِیایی: ۲۰۶، خُرداد و تَیَر ۱۴۰۳ ه.ش.، صص ۴۲۷ - ۶۱۶.

بِضَاعَتِ مُرْجَاتِ خَوِش، بَرِ اَیْنِ عَرْصِه بَیْدَقِی بَرِآند و آنچه دَرِ اَیْنِ باب و دَرِ اَیْنِ مَجَالِ گُفْتَنی می داند بازگوید.

اینک اِنْتِهَازِ فُرْصَتی کَرْدَم و سُخْنی چَند را که دَرِ اَیْنِ باره گُفْتَنی می دانِستَم و به بوشتانِ سَعْدی راجع بود به قَلَمِ آوَرْدَم. ... به قولِ خواجه، «آز بَخْتِ شُکَرِ دارَم و آز روزگارِ هَم»^۱.

گذشته از سَعَادَتِ هَم‌نشینی با شیخ شیراز - سَقی الله ثَرَاه و جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاه - که هَمواره دِلِ چَسپ و خواستنی است، یکی از چیزهائی که کوشش دَرِ تَدْوِینِ اَیْنِ دَفْتَر را آز بَرایَم شیرین و دِل‌پذیر می‌کُرد، هُنَباز گُشتن دَرِ تَجَارِبِ و "أَحْوالِ" سَعْدی بود دَرِ روزگاری که خویشتن را با او دَرِ کَثیری از تَجَارِبِ و "أَهْوالِ" هَم‌دوش و هَم‌سان می‌یافتم. رُنج‌ها و تَنگناهایی که دَرِ جانِ خود و بَرِ گِرْداگِرْدِ خویش می‌آزمودَم، مَرا به هَم‌ذات‌پنداری با سَعْدی رَهْنمون می‌گَرْدید، و آن‌گاه خِرْدِ سَرشارِ سَعْدی، دَرِ سازگاری یافتن با اَوْضَاعِ حاکِم و اِجْتِنابِ از هَرگونه رویارویی زیان‌بار، دَرِ عَینِ پَرهیز از وَاِنِهَادِنِ مِیدانِ کوشش دَرِ راهِ سامان‌دادنِ "یک زَندگی مَعْمولی"، روشَنَم می‌داشت و رِزْقِ رَوْحَم می‌شُد. دَرِ زَمانه‌ای که "ایران" بازِیچُهْ أَهْوالِ و اَخْطارِ گوناگون است و بَسیاری جُز عَمِ آب و نانِ خویش نَدارَند و دَرِ تَخْصیلِ آن نیز جَهْدی بی‌توفیق می‌کُنند و دِلِ زَدگی‌ها و پَرْمُزْدگی‌ها آزادگان را به نالِش آوَرْدَه است و آز هَر سَویِ جَماعَتی دَرِ بوقِ گوشِ خَراشِ رویِ کَرْدَهایِ تُند و تیز و هَیْجانیِ سیاسی و اِجْتِماعی و فَرهَنگی می‌دَمَند، یک‌سَره بَیم و هَراس و وَهَن و فُتور و ذُبُول و تَهْدید می‌آفرینند و آن‌گاه از یک جَهانِ فُرْصَت و جَهِش و پویائی و اُمید هَم‌دَم می‌زَنند، دَرِ تَمامِ اَیْنِ روزهایِ تَلَخ و زَمیدگی‌هایِ دِل و پَرْمُزْدگی‌هایِ صَمیر که داشتیم و داریم، حِکْمَتِ سَعْدی به فَریادَم می‌رَسید و مَتانَتِ گُشاده‌رو یانه‌اش کام

۱. دیوان حافظ، به تَصْحیح و تَوْضیح: پَرُوِیزِ نائیل خائُلری، ج: ۳، تَهْران: شَرکَتِ سِهامیِ اِنْتِشاراتِ خَوارزمی، ۱/۷۲۴، غ ۳۵۴.

جان و خِرَدَم را شیرین می داشت و حلاوتِ کلام بی همالش مَرَهَمی بر روح
مَجروحَم می نهاد.

اگر در نبود آرام و هال، همچنان رجامندانه به نیک‌روزی ایران و به افتادِ حال و
مالِ ایرانیان می‌اندیشم، و اگر تا امروز مانند بسیاری از هم‌وطنانم ترکِ یار و دیار
نکرده‌ام و دُست و پای از کوشش و پویش در راه بهبودِ حالِ ایرانِ رنج‌دیده‌ام
بَرنداشته‌ام، آن‌گاه که بخیره با "صندوقِ اُخذِ آراء" (این واپسین مُرده‌ریگِ
مَشروطیّتِ نیم‌بندِ ایرانی) قَهَرِ نکرده‌ام و فُرَصَت‌های هَرچندِ کوچک و حَدِّاقلی را
از برای مشارکت در تعیینِ سَرنوشتَم از دُست نداده‌ام و بیهوده با خویشتنِ خویش
و جَهانِ پُرَتشویشی که دارم و داریم نَسْتیهیده‌ام و زِمَامِ زِندگانی را به یک‌باره به
دُستِ بَنفَرینانی که دِلِ بَرآبادیِ ایران و آزادیِ ایرانیان نمی‌سوزانند^۱ نَسپارده‌ام و تا
آن جا که دُست‌رَس داشته‌ام نگذاشته‌ام تا مُشتی «سیّه‌کارِ دُنیاخِرِ دینِ فُروش»
اغْتِنامِ فُرَصَتِ کُنند و خاکِ پاکِ ایران را آن‌سان که کامه ایشان بوده و هُست به
توبّه جَهاالت و وقاحت و سَفاهت کَشند، هزار و یک انگیزه و عِلّت و دَلیل در
میان بوده است، و اَلَبَتّه سَعْدی در این میانه سَهْمی بُزرگ و تَحْسینِ بَرانگیز داشته
اُست.

در تَضاعیفِ تَسویدِ این اوراقِ بارها به خود آمده‌ام و با خود گفته‌ام: منِ دَرُویش
دِلِ ریشِ یک‌لَاقبا را که از سَر فُرو بُردن در سوراخ‌های سیاسات و سیاسیاتِ اَکُنون و
این جا هَمواره بی‌مَناک و بی‌زار بوده‌ام و از جُحْرانِ هَوامِ سَوامِ خاورِ میانه پیوسته بوی

۱. هَمنانان که زَبانِ جان تا جاودان از بیانِ فِرْدوسی بُزرگ در حَقِّ یکایکشان گویان است،

"که جُرُ خاکِ تیره نِشستش مَباد!

به هیچ آرزو کام و دُستش مَباد!"

(شاهنامه، ویرایشِ سیوم [چاپِ مُسکو]، به تَصحیح و اِهْتِمَام: مُحمّد نوری عُثمانوف - و - رُسْتَم
موسّی علی‌اُف - و - ...، زیرِ نَظَر: مَهْدی قَریب، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشاراتِ سُرُوش - با هَم‌کاری:
دانشگاهِ خاورشناسیِ مُسکو -، ۱۳۹۱ ه.ش.، ۵ / ۲۰۹، ب ۵۹۱).

نَفَرَتِ انْگِیزِ نَفْت و خُون و نِزاع بر سَرِ دُنْیایِ دُون می شُنودِه آم، با مَقولات و مَقالاتِ سیاسی چه کار؟! ... لیک باز بَر سَرِ کار می آمده و خویشتنِ خویش را دِل و دِل داری می داده آم، از این باب که آنچه بدان مَشْغولَم، کاری اِست فَرهَنگی، و شاه راهِ رَهائی و فوز و فلاح ما تا به غایتِ سَلامَتِ اِجتماعی و سیاسی، بی هیچ شَک و رَیب از جاده فَرهَنگ می گُذرد.

نیکوست یاد گَنَم از سُخَن یکی از سَرآمدانِ فَرهَنگیِ روزگار و فَعالانِ سیاسیِ سابق که دَر دورانِ پَهَلوی زَنَدان رَفته و شِکَنجه ها دیده و تَلخی ها چَشیده و آن گاه از سالِ ۱۳۳۴ به قولِ خودش سیاست را بوسیده و کِنار گذاشته، و پَسان تر، دَر پیرانه سَر، دَر واگویه خَاطراتِ خویش خَاطِر نشان کَزده اِست که:

«... راه دُرُستِ تَحَوُّلِ ایران و پیش رَفَتِ ایران فَعالیتِ سیاسی نیست؛ فَعالیتِ فَرهَنگی است. من ... رو آوردم به فَعالیتِ فَرهَنگی، ولی از سیاست دور نَبودَم. آگاهیِ سیاسی داشتم، ولی فَعالیتِ سیاسی أَصلاً نداشتم. تا اِمروز هَم باز هَمین طور اِست: فَعالیتِ سیاسی ندارم، ولی آگاهیِ سیاسی دارم و از راهِ فَرهَنگی هَم گاهی واردِ سیاست می شوم. ...»^۱.

مَنْ بَنده، نَه کُنشگرِ سیاسی آم (به مَعنایِ خاصِ آن) و نَه ویژه کار دَر مُطالعاتِ سیاست اندیشانه؛ لیک یکی از خِدمتگزارانِ فَرهَنگم و از رُزفایِ دِل باورمَند به اِسلام و نِگرانِ اِمروز و فُردایِ مِیَهَم، ایران ... هَرچَند از آن پَدیده اِهرَمَنی که "اِسلامِ سیاست فُروشِ نَفْت خوار" ش باید خواند و دَر این دَهِه ها بازها اَز دَهاوار از گوشه گوشه اَقالیم قِبَله سَر بَر کَزده اِست و جان و مال و نوامیسِ اُمّت را به دَم گَزاینده اش دَر کَشیده اِست بِحَق بیزارم، اَندیشه جُدائی پَذیریِ اِسلام را نیز از سیاست، پَنداری خام و تَصَوُّری ناتمام می دانم و اِتِّخاذِ روی کُردِ اِسلامی صَحیح

۱. اَحْمَد سَمِعی (گیلانی): زَندگانی و خَاطراتِ سیاسی، دَر گُفت و گو با: سایه اِقتِصادی نیا، چ: ۱، تِهْران: نَشْر نئ، ۱۴۰۳ ه.ش.، ص ۱۶ و ۱۷.

را در "فعل" و "ترک" سیاسی، لازمهٔ مسلمانان راست کیش می‌یابم. صد البته سیاسی بودن ناگزیر اسلام و مسلمانان را هرگز به معنای استخدام اسلام از برای برآوردن حاجات سیاسی بازیگران میدان قدرت نمی‌گیرم و در حد تلاعب اهل سیاست با گوهر دیانت - که رفتاری است شایع! - فرو نمی‌کاهم و از بن "اسلام سیاسی" شایع را، در بهترین فرض، نوعی سوء تفاهم و کژفهمی زیان بار از سیاست اندیشی اصیل اسلامی می‌بینم. وانگهی، از برای رهائی از این نمایش توخشی که به نام سیاست و دیانت هرروزه درست بیخ گوش ما در جای جای خاورمیانه برپا شده است، کوشائی فرهنگی و تبیینی را فریضهٔ هر جان بیدار می‌شمارم. تلاش از برای تبیین تاریخ سیاست اندیشی و سیاست‌ورزی مسلمانان و روشن داشت نقاط قوت و ضعف آن و تجاربی که پیشینیانمان در همین منطقه در حیات سیاسی و اجتماعی خود داشتند، سلوکی است در طریق همان کوشائی فرهنگی و تبیینی، و گفتن و نوشتن از سیاست اندیشی سعدی و مساهمت او در سنت سیاست‌نامه نویسی، گامی است کوچک در همان مسلک فراخ دامن... خدای را سپاس که در این جهان پهناور، کسانی هستند که بزرگان از هیاهوهای فزایندهٔ موسمی و رسانه‌ای و غوغای عوام و عوام اندیشان، به بیائی سخن شنیدن و تأمل و توغل باور دارند... این برگ‌ها را از برای چنین مردمان گرد آورده‌ام.

چنان که گفتم، نگارش کتاب بوستان به مثابت سیاست‌نامه، به اشارت جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی، رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، از برای "دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (شعبه اصفهان)" صورت پذیرفته است. از آقای دکتر نجف لکزایی، سپاس گزارم که مرا بدین کار، آغوشی: گردآوری برخی از دیدها و اندیشیده‌هایم دربارهٔ میراث سیاست‌اندیشانهٔ شیخ شیراز، برآغلانیدند و واداشتند عمری را که امثال من رمیده‌خاطر به هر روی

تَلَف خواهیم کرد!^۱ به هم نفسی بیشتر با مژدی روشن بین و شیرین نفس چونان شیخ اجل سعّدی بگذرانم. علاقه مندی مومی‌آیه به کندوکاو در یادگارهای مکتوب سیاست‌اندیشان قدیم، شایان تقدیر است، و ازجی که بدین گونه تگاپوی‌ها می‌نهند، درخور سپاس‌داری. نیز به آیین، سپاس بایدم گزارد از مدیر محترم شعبه اصفهان "دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم"، جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالرسول احمدیان، که در سامان یافتن این نوشتار، از هرگونه هم‌راهی سودمند و هم‌گامی ثمربخشی که مقدور و منظورشان بوده است دریغ نوززیده‌اند.

در آیام مشاقی این سواد، از هم‌دلی و شفقت دو تن از هم‌کاران دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، برخورداري ویژه داشته‌ام: یکی، آقای دکتر حمید عطائی نظری (نطنزی)؛ و دیگر، آقای سعید خانی. سپاس‌گزاری خاص از این دو دوست نیک‌خواه و نیک‌آیین، بر من فرض است. آقای دکتر عطائی، با یک جهان‌گرفتاری و قلیت‌فروخت و اشتغالاتی که از بلاد عرب تا فرنگستان دامن‌گسترانیده است، از برای بسامان‌تر شدن این مثن زحمت بسیار کشیدند و یادآوری‌های ارزنده و کارآمدی فرمودند که بخش مهمی از آن‌ها به کار بسته شد.

۱. «خليفة سلطان» (سيد علاء الدين حسين / ف: ۱۰۶۴ هـ. ق.)، عالم دینی و دیوان‌سالار بزرگ عصر صفوی، در چارانه‌ای چنین گوید:
 افسوس که عمر گشت بیهوده تلف
 دنیا به تعب گذشت و دین رفت ز کف
 رنجید خدا و خلق راضی نشدند
 ضایع کردیم پاره‌ای آب و علف!
 (تذکره نصرآبادی، میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی، با تصحیح: وحید دستگردی، ج: ۱، طهران: چاپ‌خانه ارمغان، ۱۳۱۷ هـ. ش، ص ۱۵).

هَمْچُنین دِیگر هَمْ کارانِ مهربان و هَمْ راه و مَزْدُمِ خَویم دَر دَفْتَرِ تَبْلِیغَاتِ اِسلامی، آقایانِ فَرِیْبُزِ راهدان و مُحَمَّدِ کاظمی و مُجْتَبِی مَهْدیان، هَزِیک سَهْمی دَر پِیش بُرْدِ کارِ نَشْرِ کِتَاب و تَسْهیلِ دُشْوَاری هَایِ اِدارِی و تَشْکیلاتی داشته اَنَد. دَر این روزگارِ سَخْتِ بی فَرْیاد^۱، مَهرشان را اَرَج می نَهَم و سِپاشِ گُزارِ فَریادِ رَسی هَایِ هَمْه اِین گرامیانِ هَسْتَم.

دوستِ رِیْزِینِ نُکْتَه سَنَجَم، آقایِ مُصْطَفی پِیْرَجَمال، با هَمانِ گُرمِ پویی و اِشتیاقِ هَمیشگی اش دَر کارهایِ فَرْهَنگی و تَگاپوهایِ عِلْمی، مَثَنِ پِیشِ رُویِ شُما را اَز نَظَرِ کُذَرانیده و نُکْتَه ها دَر کار کُزده اَست. قَدردانِ مَهربانی و نُکْتَه دانی او نیز هَسْتَم که اَز دانیِ خواهانِ راستین اَست و اَرَجِ سُخَن را می شِناسَد.

هَمْ سَرِ اَرَجَمَنْدِ مَهرآیینم، بانو مُنیرَة السَّادَاتِ فُرُیْشی اُمیری، نیز اِین دَفْتَر را پِیش از اِنتِشار خوانده اَست و یادآوری هَایِ سودمندی کُزده که دَر پِیش بُرْد و فَرابُرْدِ کوششِ هَایِ پِیشین کارگر افتاده اَست. زَبانم اَز گُزارِ حَقِّ هَمْ راهی و هَمْ کاریِ مَهرافزایِ او که چوَنان هَمیشه مُشْفِقانه و بُزْگوارانه به یاری اَم شِتافته، قاصِر اَست.

ایْنک، دَر اِین خَزانِ مَوَدَّت و صَفا، و دَر اِین قَحْطِ سالِ مَزْدُمی و وَفا، اَز زَرْفایِ جان، بَر جُمْلَه یارانِ وَفادار و هَمْ دِلانِ صَفاکِش اَفَرین می خِوانم و اَز خُداوَنْدِ شُبْحان - عَزَّ اَسْمُه - به دُعا می خِواهم تا پِیْوسته تازه روپِشان بدارَد و شادکام و تَنْدُرُست... ایدون باد!

مُدَّعی نیسْتَم که دَر اِین کِتَاب دُرُست به کُنْه سُخَن و زَرْفایِ مُعْتَقَد و فَرَاخْنايِ چَشم اندازِ شَیخ شیراز رَسیده اَم، لیک گُمان می کُنم فی الجُمْلَه دَر تَصْویر و تَصَوُّری که اَز دیدگاهِ وی به دَسْت داده اَم به بی راهه تَرْفَته باشم... سُخَن دُرُست

۱. مَسْعُودِ سَعْدِ سَلْمان می گُفت:

روزگاری سِت سَخْتِ بی فَرْیاد

کَشِ گِرِفْتارِ روزگارِ مَباد!

(دیوانِ مَسْعُودِ سَعْدِ سَلْمان، به تَصْحیح: رَشیدِ یاسمی، تَهْران: مَوْسَسَه چاپ و اِنتِشاراتِ پِیروز،

۱۳۳۹ ه.ش.، ص ۱۰۵).

بگویم: امید داریم آنچه از خامه بر نامه رانده‌ام، به خواندن بی‌زرد، و مرا نژد خوانندگان هشیوار خُرده‌بین شرمسار نسازد.

اگر خواننده‌ای، ولو هم یک تن، از این سیاهی نقش بسته بر سپیدی فائدتی بَرگیرد، هرآینه مرا سعادتِ خدمتی نصیب افتاده است که توانم بدان بالیدن و نازیدن؛ ... و چه از این بهتر؟!

لاَبد در آنچه قلم‌بند کرده‌ام، ناخواسته خطاهائی هم بر خامه داعی رفته است؛ و من این‌جا خالصانه از بابِ آن لغزش‌ها، از همه خوانندگانی که گرامتی دارند بسنده از برای بخشایش نویسنندگانِ خطاکار، عذر می‌خواهم. آرزو داشته‌ام آنچه نوشته‌ام یک‌سره ناسودمند نباشد و خواننده مغبون نگردد. ... توشه و سرمایه‌ام بنقد بیش از این‌ها نبوده است. بضاعتِ مُزجات است لیک حُسنش این است که هرآنچه بوده، در طبّقیِ إخلاص نهاده آمده است.

دلَم می‌خواهد این سطرها را با یادی دوباره از "ایران" به پایان بَرم: ایرانِ عزیز، ایرانِ جفادیده، ایرانِ رنجور، ایرانِ کهن‌سال، ایرانِ سرفراز، ایرانی که نازمایگانی چون سعّدی شیرازی به جهان و جهانیان هدیه داده است! ... ایرانِ اَرجمند! ... نامش بُلند باد و بر و بوم بی‌گزند!

سرْبُلندیِ صاحبِ این قلم در آن است که این دفتر را، اگرچه خُرَد و کم‌قدر در نظر آید، "برای ایران" نوشته است. شما نیز، اگر می‌خوانید، آن را "برای ایران" بخوانید!

«بضاعتِ نیاوردمِ الاّ امید!»^۱.

ناچیز زوارِ دانش و دین:

جویا جهان‌بخش

إصفهان مینونشان / ۱۴۰۳ ه.ش.

۱. بوستان سعّدی (سعّدی‌نامه)، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، ج: ۱۱، تهران: شرکتِ سهامی انتشاراتِ خوارزمی، ۱۳۹۲ ه.ش.، ص ۲۰۰، ب ۴۰۱۱.